در تاريخ ۱۰ اسفند ۱۳۸۴
عام و خاص

جلسه 20

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشكال سوم به كلام مرحوم محقق عراقي

برخي از اشكالاتي كه متوجه فرمايش ايشان بود را ذكر كرديم؛ از ديگر اشكالات كلام ايشان آن است كه در اول بحث عام و خاص اين بحث مطرح بود كه عموم و استغراق از كجا فهميده مي‌شود؟ آيا اين عموم و استغراق مدلول ادات عموم است يا آن كه اين استغراق را از اطلاق در مدخول استفاده مي‌كنيم؟ يعني وقتي مولا مي‌گويد «**أكرم كل عالمٍ**» ، بايد در «عالم» اصالة الاطلاق جاري كنيم و بگوييم با وجود اطلاق عالم، يک استغراق و عمومي را استفاده مي‌كنيم؛ كه از اين مطلب تعبير مي‌شد به اين كه ــ **كل عامٍ متوقفٌ علي الإطلاق** ــ هر عامي بر اطلاق توقف دارد و بدون اصالة الاطلاق اصلاً استغراق و عمومي نداريم. اين نزاع در اوائل بحث عام و خاص بيان شد و مرحوم آخوند خراساني و مرحوم محقق نائيني به اين نظر رسيدند كه تا زماني كه اصالة الاطلاق در مدخول ادات عموم جاري نشود، استغراق و عموم را استفاده نمي‌كنيم؛ ما نيز ظاهراً در اين نزاع به همين نظريه رسيديم.

با اين مقدمه، اشكال سوم به مرحوم محقق عراقي اين است كه اگر استغراق را از ادوات عموم استفاده كنيم و بگوييم استغراق مدلول و جزء موضوع له ادات عموم است، براي بيان ايشان كه بين عام و مطلق فرق گذاشتند و گفتند مخصص، در عام دائره موضوع را تضييق نمي‌كند اما در مطلق، دايره موضوع تضييق مي‌شود، فرمايش مرحوم عراقي درست خواهد بود؛ اما بر اساس مبناي ديگر ــ كه عام محتاج به اصالة الاطلاق است، تا اطلاق را در مدخول ادات عموم جاري نكنيم، اصلاً به استغراق و عموم نمي‌رسيم ــ فرمايش ايشان وجهي ندارد؛ يعني طبق اين مبنا تقييد يعني تخصيص و فرقي بينشان نخواهد بود. اين نيز اشكال سومي است كه بر مرحوم عراقي وارد است.

بياني ديگر از محقق عراقي

مرحوم عراقي ضمن مطالبشان، قبل از آن كه اين تفصيل را مطرح كنند كه تمسک به عام در شبهه مصداقيه ناشي از شبهه حكميه جايز است اما در شبهه مصداقيه ناشي از شبهه موضوعيه و اشتباه موضوعات خارجي، جايز نيست، بياني را ذكر كرده‌اند كه طبق آن بايد بگوييم اساساً تمسک به عام در شبهه مصداقيه مطلقا جايز نيست. آن بيان اين است كه حجيت هر كلامي متوقف بر ظهور تصديقي آن كلام است؛ و ظهور تصديقي در جايي است كه متكلم در مقام افاده و استفاده باشد. در مقام افاده بودن نيز متوقف بر اين است كه مقصود(يا به تعبير مرحوم عراقي، «مرام») خودش را با لفظ بخواهد تفهيم كند. و در

هنگام تفهيم مقصود و مرام خود به مخاطب به وسيله الفاظ لازم است كه به مقصودش توجه و التفات داشته باشد و التفات به مقصود با جهل به مقصود قابل جمع نيست.

اگر يک موردي عنوان شبهه داشت(شبهه مصداقيه)؛ يعني نمي‌دانيم كه آيا متكلم التفات به اين مورد داشته يا نه؟ چون گفتيم حجيت متوقف بر ظهور تصديقي است و ظهور تصديقي نيز در جايي است كه متكلم در مقام افاده است و مي‌خواهد مرام خودش را با لفظ بگويد و تفهيم كند؛ و اين نيز متوقف بر التفات به مرام است، بنابراين، آن چه را كه نمي‌دانيم متكلم به آن التفات دارد يا نه؟ ظهور تصديقي شامل او نمي‌شود. نمي‌توانيم بگوييم كه متكلم با «**أكرم العلماء**» مورد مشتبه و مشكوک را قصد كرده است؛ و در نتيجه، ظهور تصديقي كلام متكلم شامل اين مورد نمي‌شود. در اين صورت، «**أكرم العلماء**» نسبت به اين مورد حجيت ندارد؛ يعني تمسک به عام در شبهه مصداقيه جايز نيست. ايشان ابتدا اين مطلب را ذكر مي‌كنند و بعد، آن تفصيل را بيان مي‌كنند كه اگر شبهه مصداقيه ناشي از شبهه حكميه باشد، تمسک به عام جايز است؛ اما اگر شبهه مصداقيه ناشي از امور خارجيه باشد، تمسک به عام جايز نيست.

اشكال چهارم كلام مرحوم عراقي

اشكال چهارم فرمايش ايشان مربوط به بحثي است كه به عنوان ظهور تصديقي مطرح كرده‌اند. درست است كه ما نيز قائليم تمسک به عام در شبهه مصداقيه جايز نيست، اما آيا بيان ايشان بيان درستي است يا نه؟ اين كه بگوييم ظهور تصديقي شامل مورد مشتبه خارجي نمي‌شود، بيان درستي نيست؛ زيرا، درست است كه موضوع حجيت، ظهور تصديقي است و ظهور تصوري و مدلول تصوري، موضوع براي حجيت نيست؛ اما اين مطلب كه بگوييم اين ظهور تصديقي، به مصاديق خارجيه هم ربط دارد كه در كلام مرحوم عراقي چنين مطلبي آمده است،(ايشان مي‌فرمايد ظهور تصديقي در جايي است كه متكلم در مقام افاده باشد؛ اين نيز متوقف بر آن است كه مرامش را قصد كند؛ قصد مرام هم متوقف بر التفات به مرام است؛ بنابراين، چون مورد مشتبه خارج از دايره التفات است، تمسک به عام در آن جائز نيست.) صحيح نيست و ظهور تصديقي به هيچ عنوان به صغريات خارجي مربوط نيست.

اگر مولا فرمود: «**لله علي الناس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلا**» ، قبلاً هم ذكر كرديم ــ و مطلب بسيار مهمي است ــ كه قضيه و كلام، اصلاً ربطي به عالم خارج ندارد؛ مدلول قضيه چيزي است كه امور خارجيه از دايره آن خارجند. در تعريف قضيه حقيقيه مي‌گوييد: قضيه‌اي است كه حكم در آن براي موضوعات مقدرة الوجود ثابت است؛ و متكلم كاري ندارد كه اين موضوع در خارج موجود است يا نه؟. در ظهور تصديقي نيز ما هستيم و قضيه و كلام متكلم؛ ما هستيم و حكم و موضوع؛ و ممكن است كه در زماني اصلاً موضوع قضيه در خارج وجود نداشته باشد؛ مثلاً مستطيع در خارج نباشد. بنابراين، متكلم كاري به عالم خارج ندارد تا ما بگوييم كه آن مورد مشتبه خارجي را نمي‌تواند قصد كند. و در نتيجه، اين بيان مرحوم عراقي بيان درستي نيست و هيچ‌گاه نمي‌توانيم بگوييم كه ارتباطي بين قضيه و صغري وجود دارد.

اشكال پنجم كلام مرحوم عراقي

اشكال پنجم مربوط به همين تفصيلي است كه مرحوم عراقي در آخر كلام بيان مي‌كنند. با بياني كه در اشكال چهارم ذكر نموديم، مي‌توانيم جواب تفصيل ايشان را بدهيم. اين تفصيل مرحوم عراقي كه مي‌فرمايد: تمسک به عام در شبهه مصداقيه ناشي از اشتباه امور خارجي جايز نيست، (مولا گفته «**أكرم العلماء**» بعد هم فرموده «**لاتكرم الفساق من العلماء**» ، در مورد زيد عالم به دليل آن كه چند سالي از او دور بوديم، نمي‌دانيم كه فسقي دارد يا ندارد؟ ايشان مي‌گويد: نمي‌شود به «**أكرم العلماء**» تمسک

كرد.) روي همان دليلي است كه ظهور تصديقي در اينجا اعتباري ندارد. اما اگر شبهه مصداقيه ناشي از اشتباه در حكم باشد،(مثالش اين بود كه مولا مي‌گويد «أقيموا الصلاة» و بعد تخصيص مي‌زند كه نماز در لباس نجس يا پوست نجس جايز نيست؛ حال، حيواني متولد از يک حيوان طاهر و نجس العين است و ما از جهت حكمي نمي‌دانيم كه اين حيوان اصلاً نجس است يا نه و نماز خواندن در آن صحيح است؟)

مرحوم محقق عراقي فرموده‌اند كه در اينجا مي‌توانيم به عام تمسک كنيم. با همان مطلبي كه الآن گفتيم، جواب اين تفصيل را هم مي‌دهيم. به اين صورت: هنگامي كه مي‌گوييم قضاياي حقيقيه اصلاً كاري به خارج ندارند و فقط حكم را بر موضوعي بار مي‌كنند؛ اما اين كه آيا اين فرد مصداق موضوع است يا نيست؟ نفياً و ايجاباً هيچ دلالتي بر آن ندارد. بنابراين، وقتي مي‌گوييم مصاديق خارجي از دايره مدلول قضيه خارج است، ديگر فرقي بين اين دو فرض كه بگوييم شبهه مصداقيه ناشي از امور خارجيه است يا ناشي از شبهه حكميه است، وجود نخواهد داشت.

اشكال ششم كلام مرحوم عراقي

آخرين اشكال اين است كه مرحوم عراقي ادعايي كردند مبني بر آن كه در بين اصوليين تمسک به مطلق در شبهه مصداقيه مقيّد، محل خلاف نيست؛ اما تمسک به عام در شبهه مصداقيه مخصص محل بحث و نزاع است. ايشان اجماع را دليل گرفته‌اند بر اين كه بگوييم مخصص موضوع عام را تقييد نمي‌كند؛ اما مقيِّد موضوع مطلق را تقييد مي‌كند. اشكال اين است كه اولاً اين تسالم و اجماعي كه ايشان ادعا كرده‌اند، درست نيست و وجهي ندارد؛ بلكه نزاعي كه در تمسک به عام در شبهه مصداقيه وجود دارد، در تمسک به مطلق در شبهه مصداقيه مقيد نيز وجود دارد. كساني كه تمسک به عام در شبهه مصداقيه مخصص را جايز مي‌دانند، تمسک به مطلق در شبهه مصداقيه مقيد را هم بايد جايز بدانند؛ چون همان دليلي كه اينجا مي‌آورند، بعينه در آنجا نيز جريان دارد و فرقي بين اين دو نيست.

تا اينجا، سه بيان و سه دليل از قائلين به جواز تمسک به عام در شبهه مصداقيه را بيان كرديم و ملاحظه فرموديد كه هر سه دليل آنان مخدوش است. اما چون روز چهارشنبه است، چند نكته‌اي را عرض كنيم؛ هرچند مي‌خواستم بيشتر صحبت كنم؛ اما چون در اين هفته دو سه روز تعطيل بود، ديدم نمي‌شود بحث درسي را امروز كمتر مطرح كنيم.

بحث اخلاقي: تمرين ذكر و ياد خدا در تمامی احوال

يكي از نكاتي كه ما طلبه‌ها بايد به آن اهميت دهيم، مسأله ذكر الله است. يكي از مصاديق روشن ذكر خدا، ذكر لساني و زباني است كه نبايد از آن غافل باشيم؛ چون مدخلي است براي اين كه قلب انسان رنگ ذاكريت پيدا كند؛ تا ذكر زباني نباشد، قلب انسان و باطن انسان نمي‌تواند ذاكر واقعي باشد. اما نكته‌اي كه بايد به آن توجه كنيم اين است كه هر چند كه حدي براي ذكر نيست؛ يعني اگر انسان دائماً در ذكر خدا هم باشد، باز نمي‌توانيم بگوييم كه اين بس است و ديگر نيازي به ادامه نيست؛ بلكه ذكر داراي مراحل و مراتبي است. حتي بعضي از بزرگان و عرفا مراتب ذكر را به بعد از موت و عالم برزخ نيز تسرّي داده‌اند و شايد به قيامت هم تسرّي داده باشند كه من نمي‌خواهم وارد آن جهاتش شوم. آن چه كه بايد توجه كنيم اين است كه اگر فكر گناهي در ذهنمان وارد شد، حتي بالاتر اگر نعوذ بالله كسي گناه كرد، از زماني كه گناه مي‌كند تا زماني كه توجه پيدا مي‌كند، چقدر فاصله مي‌شود؟

در افراد مختلف متفاوت است؛ برخي افراد تا آخر عمر هم متوجه نمي‌شوند؛ بعضي‌ها يک سال به آخر عمر برمي‌گردند. تعريفي

که از مؤمن در روايات آمده آن است که تا گناهي را مرتکب مي‌شود، بعد از گناه به ياد خدا مي‌افتد، استغفار مي‌کند و برمي‌گردد و نادم مي‌شود. من مي‌خواهم يک مرحله بالاترش را بگويم که لااقل بايد در ذهن خود ما باشد و آن اين که واقعاً اگر فکر گناه در ذهن انسان خطور کرد، و حتي اگر يک فکر شيطاني خطور کرد، خودمان را محک بزنيم که چه کرده‌ايم؟ از عناويني که به عنوان ذکر خدا هر روز تکرار مي‌شود، نماز است، اگر بخواهيم ببينيم که اين تا چه ميزان تأثيرگذار بوده است؟ بايد خود را محک بزنيم. انسان گاهي اوقات در ذهن خودش فکر مي‌کند که يک مالي را چگونه بدست آورد؟

و يا يک مقامي را به چه صورتي بدست آورد؟ بايد در اين امور خودمان را محک بزنيم که آن زماني که فکر شيطاني در ذهن انسان وارد مي‌شود با زماني که ذکر و ياد خدا مي‌آيد و آدم را منصرف مي‌کند، چه مقدار فاصله است؟. ذکر خدا بايد در اين مرحله باشد که بلافاصله انسان به ياد خدا بيافتد و پشيمان گردد. ذکر خدا بايد به حدي برسد که بر قلب و بر وجود انسان حکومت کند. افسار قلب و نفس انسان را بدست بگيرد و نگذارد که انسان سقوط کند؛ اين مي‌شود مرحله عالي ذکر خدا. اعمال ما بايد به گونه‌اي باشد که تمام کارهايمان به خاطر رضاي خدا باشد؛ اگر کسي با انسان حرف مي‌زند، هنر اين است که به خاطر خدا گوش کند.

واقعاً اين مرحله، يک مرحله خيلي مشکلي هم مي‌باشد؛ در خانواده، در زندگي، در اجتماع، که عمر انسان مي‌گذرد ببيند که در اين اوقات و ساعت‌هاي سپري شده چه مقدار و چند ساعت و ثانيه‌اش به ياد خدا بوده است. اين خيلي مشکل است و نياز به تمرين زياد و توصل و تضرع زياد دارد؛ تا خدا هم نخواهد کسي نمي‌تواند ذاکر باشد؛ اين‌گونه نيست که ذکر يک امر اختياري باشد، بلکه خدا بايد محبت خودش را آنچنان در دل انسان قرار دهد که حتي هنگامي که مي‌خواهد بخوابد با ذکر بخوابد و زماني هم که از خواب بلند شد، در حال ذکر گفتن بلند شود. در حالات بعضي از بزرگان اين است که در حالت خواب هم اذکارشان را ادامه مي‌دادند و برايشان کمالاتي هم ايجاد مي‌شد.

بياييم واقعاً روي اين مسأله تمرين کنيم؛ هيچ کس به غير از ائمه معصومين(ع) نيست که بگويد فکر گناه نمي‌کند؛ از معصومين که جدا شويم همه، جوان به يک نحو، پيرمرد هم به يک نحوي فکر مي‌کند؛ يا فکر مقام مي‌کند، يا فکر دنيا مي‌کند ويا.... بالاخره افکار شيطاني، وسوسه شيطاني براي انسان ايجاد مي‌شود. شيطان بي کار نيست و دائماً به کار خودش ادامه مي‌دهد، خسته هم نمي‌شود؛ ما هستيم که بايد خودمان را آماده کرده باشيم تا در مقابل او ايستادگي کنيم. اگر انسان بتواند موفق به اين کار شود و آن را در درون خودش پياده کند، آثار خيلي زيادي دارد. يکي از آثارش اين است که در جايي که انسان مي‌خواهد حرف بزند، کسي که در حال ذکر است و وجودش را ياد خدا گرفته است، اصلاً به خودش اجازه نمي‌دهد که سراغ امور ديگران و امور دنيوي برود.

ببيند زيد چه مي‌کند؟ عمرو چه کرده است؟ خانه‌اش چه جوري است؟ ماشينش چه جوري است؟ و... اينها همه فکر شيطاني است. پرداختن به امور ديگران جز اين که انسان ضعيف، حقير و بيچاره مي‌خواهد بيچارگي خودش را از اين راه جبران کند. انسان بايد از اوقاتش خوب استفاده کند، اين که من الآن به ياد خدا باشم، خدا يک نوري را در درون انسان قرار مي‌دهد که مي‌تواند سير آسمان و زمين کند، هم در دنيا و هم در آخرت. بزرگان از علماي ما چنين بودند؛ هنگامي که انسان زندگي‌شان را مي‌خواند، اين را به وضوح در مي‌يابد. اولاً آنهايي که اهل ذکرند، حالتشان يک حالتي است که نمي‌گذارند ديگران متوجه شوند که آنان مشغول ذکر خدا هستند. کسي که بخواهد ظاهر سازي کند، خودش را بيچاره مي‌کند؛ دارد ريا مي‌کند.

ولي ما بياييم خودمان را عادت بدهيم؛ واقعاً دو تا طلبه که نشستيم، تا زماني که بحث علمي و بحث فقهي، اصولي و قرآني است، اينها همه ذکر خداست. اما وقتي که اين بحث‌ها تمام شد، باز مطالب ضروري آنها هم خيلي خوب است. آدم بحث کند که امروز چه بساط و بلايي سر اسلام در دنيا مي‌خواهند بياورند؟ اينها هم خيلي خوب است؛ اما زائد بر اين‌ها چه صورتي دارد؟ واقعاً عرض مي‌کنم خودمان را تمرين دهيم که اين حرف‌هايي که مي‌زنيم، چه مقدارش لازم بود و چه مقدارش لازم نبود. وقت

گذشت، خداوند همه ما را از ذاکرین واقعي قرار دهد؛ إن‌شاءالله. والسلام.